

پاسخی کوتاه به مسئلہ شر [با کمی تصرف]

دکتر صالح بن عبدالعزیز سندی

تہیہ و تصرف: برہان

t.me/borhan_fa

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِرَبِّنَا مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ،
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ، أَمَا بَعْدُ:

این رساله متن بخشی از یکی از دروس شیخ صالح بن عبدالعزیز
السندی - حفظه الله - می باشد که در خلال شرح کتاب «عقیده
السلف و اصحاب الحدیث»، در مجلس سوم، در تاریخ ۹ صفر
۱۴۴۱ ه.ق به شبهه «مسئله شر» پاسخ دادند.

شیخ - حفظه الله - فرمودند:

بحث در این موضوع ما را به بحث پیرامون موضوع دیگری می کشاند
که گمان می کنم دانستن آن برای طالب علم و دعوتگر به سوی
الله ﷻ مهم باشد و آن شبهه‌ای است که دشمنان الله متعال، آن را برای
تشویش اذهان مؤمنین مطرح می کنند، شبهه‌ای که «مسئله شر» نامیده
می شود. نظر من بر این است: حکمت اقتضا می کند که پیرامون آن،
اگرچه به صورت نکته وار و سرفصل گونه باشد، اندکی صحبت کنیم؛ زیرا
احساس می کنم که برخی از طلاب علم، در این موضوع به مشکل
برخورده اند و چه بسا از بعضی طلاب علم در این باره سؤال هایی پرسیده
شود و در پاسخ بدان سردرگم گردد.

این موضوع را کوچک و آسان شمار؛ زیرا مردمان زیادی در حیرت
و شک واقع می شوند و چه بسا عدم دقت در این موضوع، سبب شود از
دین برگردند و مرتد شوند - پناه بر خدا -.

با جست‌وجو و نظر در احوال خداناباوران و دشمنان الله متوجه می‌شویم که آنان این شبهه را پخش می‌کنند و این شبهه در درون افراد جاهل بسیار کارگر می‌شود تا جایی که گفته شده: «مسئله شر، دلیل اصلی خداناباوارن است»؛ بنابراین تأثیرش بر بسیاری از مردم که در ایمان یا علم دچار ضعف هستند زیاد است؛ لذا احاطه داشتن به این مسئله برای طالب علم از آن جهت مهم است که بتواند به این اشکالات پاسخ دهد.

مختصر شبهه بدین شرح است:

آن‌ها به سبب وجود شر، در وجود الله متعال اشکال وارد می‌کنند؛ یعنی می‌گویند: اگر الله موجود باشد و پروردگار خالق و قادر باشد، پس در هستی نباید شری یافت شود؛ لذا وجود شر دلیلی بر عدم وجود خالق می‌باشد؛ وگرنه چرا این شرور را از بین نمی‌برد؟ اگر پروردگار خالق و قدرتمندی وجود دارد چرا آن را از بین نمی‌برد؟ (این محتوای شبهه به صورت خلاصه است وگرنه این سخن تفصیل بیشتری دارد).

جواب بدین شبهه:

- همان گونه که گفتم، این موضوع مفصل است و برای فهم بخشی از آن، چندین جلسه نیاز است - اما به صورت مختصر اصولی ذکر را می‌کنم که به فهم این موضوع و رد این شبهه کمک می‌کند. چه بسا سخنی را بیان کنی که خداوند به سبب آن، انسان آزاده‌ای از این جوانانی را که چه بسا با مطالعه شبهات خداناباوران لغزیده و در شک و حیرت

افتاده و به وقوع در انحراف و خروج کامل از جادهٔ اسلام نزدیک شده‌اند
- پناه بر الله - برگرداند.

جواب اول:

قبول داریم که شر وجود دارد ولی قبول نداریم که شر محض است؛ بلکه همهٔ انواع مصیبت‌ها و شرور و ظلم و ... بر وجودشان خیری مترتب می‌شود و در وجود داشتن این شرور مصلحتی نهفته است. بنابراین در اینکه پروردگار خالق، وجود شر را به‌خاطر خیر و مصلحتی که در آن نهفته است، تقدیر نموده، اشکالی وجود ندارد و این چیزی است که عقول آن را درک کرده و مشکلی در آن نیست.

شر در این جهان بخشی از زیبایی کلی جهان است و شایسته است که نگاه، نگاهی شامل و نه خاص باشد؛ اگر نگاهمان را نگاهی مقید به جزئیات قرار دهیم و نگاهی کلی و عام نداشته باشیم، دچار اشتباه بزرگی خواهیم شد.

برای مثال اگر بخواهی نگاه کنی آیا این تابلو زیبا و نیکوست یا نه؟ اگر فقط به یکی از خطوط چشم بدوزی، چه چیزی خواهی دید؟ آیا زیبایی را می‌بینی؟ زیبایی را نمی‌بینی؛ اما اگر به‌صورت عام به آن نگاه کنی، زیبایی و جمال آن را خواهی دید.

وجود شر در این هستی نیز این‌گونه است؛ شر بخشی از زیبایی و حسنی است که اگر به مجموع جهان بنگری آن را درک خواهی کرد!

سلامتی چه ارزشی دارد اگر بیماری را نشناسیم؟ ثروتمند بودن چه ارزشی دارد اگر فقر شناخته شده نباشد؟ موفقیت چه ارزشی دارد اگر سختی و خستگی وجود نداشته باشد؟

وجود این جهان را بدون مصیبت‌ها، موانع و دشواری‌ها تصور کنید! وضعیت چگونه خواهد بود؟ زندگی پریشان خواهد بود که نه رنگ دارد و نه طعم؛ لذا خوبی این چیزها با شناخت ضدش شناخته می‌شود و به‌وسیله متضاد است که اشیا از یکدیگر متمایز می‌شوند. آیا تا زمانی که درک نکرده‌ایم خط کج وجود دارد، معنای خط مستقیم را درک می‌کنیم؟ خیر، زمانی قیمت و ارزش خط مستقیم را درک خواهیم کرد که خط کج را بشناسیم.

مسئله - مختصراً - همان گونه که اهل علم می‌گویند این گونه است که: وجود مصیبت‌ها و بلاها و آزمایشات و انواع شرور برای زیبایی جهان ضروری هستند؛ همان گونه که زیبایی یک قصر زیبا با وجود سرویس بهداشتی در آن است که کامل می‌گردد و در صورت عدم وجود آن، این قصر ناقص و فاقد کمال زیبایی و نیکویی به شمار می‌رود؛ وجود مصیبت‌ها و بلاها و آزمایشات و موانع و انواع شرور نیز همین گونه است؛ اگر به این موضوع به‌صورت کلی نگاه کنی، خواهی دانست که وجود این موارد از جمله حکمت است.

جواب دوم:

ادعای اینکه مصلحتی در شر موجود در این هستی نیست یا آن گونه که می‌گویند «شر مجانی» - ملاحظه این گونه تعبیر می‌کنند - یعنی

مصلحتی بر آن مترتب نمی‌شود؛ می‌گویند: فرض کن شروری وجود دارد که مصلحت‌هایی بر آن مترتب می‌شود، اما شرور دیگری وجود دارد که چیزی بر آن مترتب نمی‌شود.

می‌گوییم: حکم به اینکه شروری وجود دارد که در ورای آن مصلحتی نهفته نیست برای شما غیرممکن است؛ زیرا صدور حکم، نیازمند علم کامل و فراگیر است و ما و شما فاقد چنین علمی هستیم؛ لذا برای اینکه با قاطعیت بگویی شری وجود دارد که هیچ مصلحتی، چه در حال و چه در آینده بر آن مترتب نمی‌شود، می‌بایست علمت، علم فراگیر و وسیع باشد در حالی که آنچه می‌بینیم و واقعیت، خلاف این است؛ زیرا علم ما ضعیف و ناتوان از درک همهٔ اشیا است.

به‌عنوان مثال: اگر من و تو در گوشه‌ای از این مکان دو مرد را ببینیم که کودکی را گرفته و با خود اره‌ای همراه دارند که می‌خواهند پایش را قطع کنند. به نظرت آیا حکم عقل و انصاف این است که به مجرد دیدن این منظره، بر خیر یا شر بودن آن حکم کنیم؟ یا نیازمند احاطه و آگاهی از واقعیت هستیم؟ ناگزیر باید به واقعیت آگاهی یابیم! چه‌بسا این دو: پزشک و پدر این کودک باشند و کودک، دچار بیماری‌ای باشد که اگر به سایر جسمش سرایت کند، خواهد مرد!

پس حکمت چه چیزی را اقتضا می‌کند؟ پا را برای سلامت جان قطع کنیم یا بیماری را رها کنیم تا سرایت پیدا کند؟ رحمت در اینجا قطع کردن پا را اقتضا می‌کند یا خیر؟

بنابراین برای اینکه بگوییم این، از همه جهات شر است و خیری در
ورای آن نیست، به‌ناچار باید علمت، علمی کامل به واقعیت باشد. ای
ملحدین! این مسئله از مواردی است که نه از جانب ما و نه از جانب شما
راهی برای دستیابی به آن وجود ندارد؛ بنابراین ادعای شما بدون دلیل
است.

جواب سوم:

به شخصی که به شبهه شر استدلال می‌کند گفته می‌شود: آیا وجود
خیری که بر این شر مترتب شود، عقلاً ممکن است یا ممتنع؟

اگر گفت: «عقلاً ممکن است ولی من آن را نمی‌دانم.» می‌گوییم:
«جهلت به‌معنای نبود آن نیست. در نتیجه، شبهه از ریشه ساقط می‌شود؛
زیرا ورود احتمال بر دلیل، آن دلیل را ساقط می‌نماید.»

اگر گفت: «عقلاً ممتنع است.» می‌گوییم: «تو عناد کرده و لجوج
هستی! زیرا نمی‌توانی این را ثابت کنی - نه تو و نه هیچ‌کدام از ملاحظه
- که این امر، عقلاً ممتنع است.» این جوابی است که قبولش برای آنان
الزامی است.

جواب چهارم:

اگر قبول کنیم که وجود شر، دلیل نفی وجود خدا است؛ پس
وجود خیر چه می‌شود؟

آیا نباید دلیلی برای وجود خدا باشد؟

کدام یک اغلبیت دارد؟ بین ما و ایشان اتفاق وجود دارد که اصل، خیر است و شر، خلاف اصل است. این مسئله را تنها انسان لاجباز انکار می کند که در این صورت، بحث با چنین اشخاصی لازم نیست.

همان گونه که ذکر کردم، الان تندرستی بیشتر است یا بیماری؟ تندرستی بیشتر است.

اگر می گویند: «بیماری دلیلی بر عدم وجود خدا است.» پس تندرستی دلیل چیست؟ چرا این دلیل باشد ولی آن دلیل نباشد؟

حتی همین بیمار که دچار بیماری در پا یا قلب یا چشمش شده، سایر اعضای او چگونه هستند؟ در حالی که اعضای سالم او خیلی بیشتر هستند؛ - آن گونه که می گویند - میلیون ها سلول در جسم انسان وجود دارد که همگی کارشان را خوب انجام داده و با یکدیگر هماهنگ هستند! اعضای سالم زیادی در جسمش وجود دارند و وظایفشان را انجام می دهند و این خیر است؛ اگر دچار بیماری در چشم شده باشد، قلب، کبد، روده ها، پا، دست، شاهرگ، مغز، حواس، ریه و اعضای سالم زیادی دارد. پس یکی در مقابل صد یا بیشتر است؛ لذا شایسته است که بر کدام یک اطمینان شود؟ بی گمان کفه ای که بیشتر است، شایستگی رجحان را دارد.

به همین خاطر تمام ملحدین از پاسخ به آنچه که «مسئله خیر» نامیده می شود عاجز هستند. اگر آن ها - این را از باب چشم پوشی می گویم - به مسئله شر استدلال می کنند، پس ما مشکل بزرگ تری را

برایشان مطرح می‌کنیم و آن، مسئله خیر است که به مراتب از شر بیشتر است.

جواب پنجم:

بحث در این موضوع، در واقع مربوط به صفات است نه وجود؛ این بحث درباره صفت الله عزوجل است نه بحث درباره وجود وی. آن‌ها می‌گویند: «اگر خالق وجود داشت، هیچ شری یافت نمی‌شد.» در جواب - از باب صرف نظر کردن از دیگر موارد - چنانچه می‌دانید در جدل و مناظره حالتی وجود دارد که به آن **تنزل با خصم** گفته می‌شود؛ به طوری که برای رساندن علم یا وادار کردن خصم به اعتراف به حق، سخنانی را که به آن اعتقاد نداری بازگو می‌کنی! اکنون ایشان می‌گویند: اگر خالق وجود دارد، پس شر نباید وجود داشته باشد. خواهیم گفت: چه اشکالی دارد که خدایی وجود داشته باشد و نخواهد که شر از بین برود بلکه خواهان وجود شر باشد؟!

اگر گفت: این به معنای ظالم بودن اوست. **می‌گوییم:** تا باشد! ولی او موجود است؛ وجودش را بپذیر، سپس درباره اینکه آیا خداوند عادل است یا ظالم با تو مناقشه خواهیم کرد. - خداوند از ظلم کردن بسی برتر و والاتر است -.

بنابراین در این جایگاه، بحث و سخن درباره صفات است نه وجود؛ زیرا اکنون تو پیرامون صفات خالق سخن می‌گویی نه درباره وجود خالق؛ اما عادل بودن یا ظالم بودن وی مبحث دیگری است؛ ابتدا وجود وی را قبول کن، سپس مناقشه دیگری را شروع می‌کنیم که وجود شر دلیلی

بر عدل یا دلیلی بر ظلم اوست؟ شکی نیست که وجود شر، دلیلی بر عدل و حکمت او بوده و دلیلی بر ظلم او - که منزه و والاتر است - نیست.

جواب ششم:

تلازمی میان کمال خالق و مخلوق وجود ندارد.

اگر محصول ناقصی یافتی، آیا ضرورت دارد که سازنده آن نیز ناقص باشد و کارش را بلد نباشد؟ ممکن است این گونه بوده و ممکن است خلاف آن باشد؛ امکان دارد عمداً آن را این گونه ساخته باشد.

برای مثال: دو دستگاه داریم که هر دو را یک شرکت ساخته است؛ یکی از آن‌ها بسیار عالی است، ویژگی‌های زیادی دارد و هرکس می‌بیند آن را می‌پسندد اما دیگری در سطح پایین‌تری قرار دارد و ویژگی‌های زیادی ندارد. آیا معقول است وقتی دستگاه ناقص را می‌بینم، بگویم: «سازنده‌ای وجود ندارد، حتی دستگاهی که خوب ساخته شده هم سازنده‌ای ندارد، بلکه از عدم به وجود آمده است؟» چون من یکی را ناقص دیده‌ام بگویم هیچ‌کدام سازنده‌ای ندارد و تصادفی به وجود آمده‌اند؟ آیا این سخن معقول است؟

مثال دیگر: اگر به قصری وارد شویم که نهایت ظرافت در طراحی و زیبایی در آن به کار رفته است. ده‌ها اتاق با مبلمان زیبا دارد، دیوارهای آن با بهترین رنگ‌ها تزیین شده‌اند و وسایل آن به زیباترین شکل چیده شده‌اند؛ قصری است که نگاه تماشاگر را به سوی خود می‌رباید و قلبش از آن سرمست می‌گردد؛ در آن قصر به گشت‌وگذار می‌پردازیم تا اینکه

ناگهان درب اتاقی را باز می‌کنیم و از آنچه می‌بینیم تعجب می‌کنیم! اتاقی دیده‌ایم که وسایلش پراکنده‌اند. دیوارها زشت بودند و بد رنگ‌آمیزی شده بودند. آیا معقول است هنگامی که این اتاق را دیدیم بگوییم: «این قصر سازنده‌ای ندارد؟»

این دقیقاً حال ملحدین است! آیا سخن فرد عاقل است؟

این سخن، دقیقاً همان چیزی است که امروزه از ایشان می‌شنویم. جهان هستی در کمال اتقان و نیکویی است؛ ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿۸۸﴾﴾ [سوره نمل] (این، صنع خداوندی است که هر چیزی را محکم و استوار ساخته است) و همچنین ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿۲﴾﴾ (در آفرینش خداوند بسیار مهربان هیچ‌گونه خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی) [سوره ملک].

خودشان اذعان دارند که ابداع صورت گرفته در جهان هستی خارج از احاطه و درک عقل است. سپس یک، دو، ده، بیست یا صد مثال در مقابل میلیون‌ها میلیون وجه از اتقان و طراحی دقیق مطرح می‌کنند. سپس می‌گویند: تمام این‌ها خالقی ندارد.

آیا ممکن نیست عقلی بگوید: شاید سازنده، بنا یا صاحب این قصر به‌خاطر هدفی این اتاق را این‌گونه قرار داده است؟ چه‌بسا حکمتی در

ورای آن نهفته است، آیا این امکان دارد یا خیر؟ آیا از لحاظ عقل و امکان، چنین چیزی ممکن است یا نه؟ اگر دربارهٔ حکمت‌های آن جست‌وجو کنیم، شاید سه، چهار یا پنج حکمت را بیابیم؛ شاید صاحب این قصر، این اتاق را برای حبس و تنبیه کردن قرار داده است و ممکن است دلایل دیگری داشته باشد.

بنابراین وجود این نقص به معنای نفی حکمت در آفریننده نیست و همچنین به نسبت انواع مصیبت‌ها، بیماری‌ها و بلاهایی که در این هستی اتفاق می‌افتد، اگر آن را با زیبایی و اتقان و انواع ابداعات بزرگ در جهان هستی مقایسه کنی نیز همین‌گونه است.

بنابراین دوباره می‌گوییم: کمال آفریدگار، مستلزم کمال آفریده نیست.

ما پیرامون مخلوق سخن می‌گوییم - که نقص و کاستی لازمهٔ وجودش است -! دربارهٔ خالق کاملی مانند الله سخن نمی‌گوییم! آیا شما هستی را این‌چنین (همانند خالق کامل) می‌خواهید؟!

جواب هفتم:

این استدلال ملحدها عجیب و غریب است! چقدر شگفت‌انگیز است! برای نفی وجود الله به وجود شر استدلال می‌کنید؟ چقدر این سخن عجیب است!

شما هیچ‌چیز غیرمادی ندارید! شما می‌گویید همهٔ اشیا در ابتدا ذرات پراکنده‌ای بودند که در اثر برخورد با یکدیگر، این جهان به‌طور

تصادفی به وجود آمد! شما قائل به نسبیت اخلاق هستید! شما اصلاً به وجود خیر و شر اعتراف نمی‌کنید و همه‌چیز نزد شما یکسان بوده که نامنظم و کورکورانه و بدون هدف حرکت می‌کنند؛ چگونه بعد از این سخنان خود به شر استدلال می‌کنید؟ اصلاً معیار شر چیست؟ چگونه به شر بودن، صحیح و غیرصحیح بودن و شایسته و ناشایست بودن حکم نمودید؟ باید معیاری وجود داشته باشد، این معیار چیست؟

سؤال: - اگر بخواهیم بگوییم خیر و شر و درست و نادرست

وجود دارد -

باید از سطح مادی فراتر رفت؛ زیرا اینکه بگوییم ظلم زشت و عدل زیباست. آیا این نتیجه نظریه جهش و داروینیسم است؟ خیر، چنین نبوده و ممکن نیست این‌گونه باشد مگر اینکه ثابت شود، پروردگار و خالق و معبودی که این فطرت را که درست و نادرست و سودمند و زیان بخش را تشخیص می‌دهد، در قلب‌ها قرار داده است.

اما بر اساس قواعد و اصول شما، همه‌چیز یکسان است و فرقی با هم ندارد؛ در قانون الحاد غذا دادن و نیکی به یتیم با قتل و قطع دست و پایش یکسان است! این‌گونه است چون اصلاً معیاری برای خیر و شر نزد آنان وجود ندارد. مسئله [نزد آنان] این است که امکان دارد این قانونی باشد که اهالی یک محله بر آن متفق باشند و اگر برخلاف آن توافق کنند، همان عمل مورداتفاق جایز خواهد بود؛ اگر بر ظلم و هتک حرمت و سرقت و تجاوز به نوامیس توافق کنند، این اعمال برای ایشان مقبول خواهد بود؛ زیرا این گروه، قائل به نسبیت اخلاق هستند و هیچ معیاری برای اخلاق صحیح ندارند. لذا تو هرچه را زشت می‌بینی زشت و هرچه

را خوب می بینی خوب است و چه بسا دیگری نظری خلاف تو داشته باشد و چه بسا نظر تو هم بعدها تغییر کند! ازدواج شرعی با تجاوز و غذا دادن با قتل و کشتار فرقی ندارد، تمام زندگی نزد آنان مادی است و هیچ هدف و حکمت و احساس و اخلاقی وجود ندارد!

بنابراین چگونه بعد از این به شر استدلال می کنید در حالی که اصلاً هیچ خیر و شری نزد شما وجود ندارد؟! و این سخن آنان را از اساس ساقط می کند.

جواب هشتم:

استدلال ملاحظه نشان از این دارد که مفهوم رب و پروردگار نزد آنان اشتباه و نادرست فهم شده است. اینکه پروردگار، خالق، بسیار دانا و حکیم است، قدرت و عزت و سلطه دارد، هرآنچه را بخواهد انجام داده و حکم می کند و تمام مخلوقات بنده ضعیف او هستند، نزد ایشان مفهوم نیست.

مفهوم پروردگار نزد آنان - به طور بسیار مختصر - این گونه است که پروردگاری می خواهند که دستگاهی باشد که هرآنچه بر آن برنامه نویسی می کنند، انجام دهد یا خدمتگزاری می خواهند که دستور داده و او اطاعت کند. خدایی می خواهند که کاری غیر از برآورده کردن خواسته ها و ارضای شهوات آنان انجام ندهد و هرگاه کوچک ترین خاری به پایشان فرو رود، دوان دوان بگویند خدایی وجود ندارد! مفهوم رب پروردگار نزد آنان این گونه است؛ به همین خاطر می گویند چگونه شر و مصیبت ها وجود دارد؟ ما فقط خدایی را می خواهیم که هرچه خواستیم

عطا کند! ولی آیا این پروردگار است؟ خداوند از آنچه می‌گویند بسیار برتر و والاتر است.

اگر مفهوم رب و پروردگار را در تصورات ایشان در نظر داشته باشی، آنگاه که به تماشای حال ملحدین یا مناظره با آنان یا نصیحتشان مبتلا شدی، اشتباه بزرگی را که مرتکب می‌شوند درک خواهی کرد؛ پروردگار هرآنچه را بخواهد انجام داده و حکم می‌کند و فرمانروایی و سلطنت دارد و بنده در هر حال بنده بودخ و از حالت بندگی برای این پروردگار خارج نمی‌شود.

جواب نهم:

جهان آفریده شده است تا سرای ابتلا و آزمایش باشد نه سرای سعادت و خوشبختی. (مقصود از سعادت مواردی است که به امور مادی و لذات و شهوات و ... برمی‌گردد).

چرا خداوند جهان هستی را آفریده است؟ ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ

وَالْحَيَاةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾ (خداوند

همان کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما نیکوکارتر است) [سوره ملک]؛ قضیه خلقت و آفرینش هستی، داستان ابتلا و آزمایش است؛ زیرا زندگانی دنیا فقط برای آزمایش بوده و برای خوشبختی نیست. دنیا آخرین مرحله نیست، تا تمامی لذت‌ها برآورده شده و تمام مشکلات از بین برود و این معقول نیست؛ زیرا ما باور داریم که این دنیا محل عبور است و برای بقا نیست

و سرای دیگری وجود دارد که برای نیکوکاران سرای خوشبختی و سعادت است.

چیزی که می‌خواهم بدان برسم این است که مشکل این گروه ناشی از آن است که نگاهشان به زندگانی دنیا محدود است؛ اینان به زندگانی دنیا راضی شده و بدان دل بسته‌اند و به فراتر از آن چشم ندوخته‌اند؛ به همین خاطر آنان که به سرای آخرت ایمان دارند تمام مشکلات متعلق به این موضوع برایشان قابل هضم است؛ زیرا هرکسی معتقد باشد دنیایی در ورای این جهان وجود دارد، که همان زندگانی حقیقی است. ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ

الْحَيَاةُ ﴿١٤﴾﴾ (سرای آخرت همان زندگانی واقعی است) [سوره عنکبوت] هرآن کس که بدین مورد ایمان داشته باشد تمام این مشکلات برایش حل شده است:

لذا می‌گوییم: در دنیا نقص و مصیبت‌ها و آزمایش‌هایی باشد، چه می‌شود؟

اگر زندگی دنیا را با زندگی آخرت مقارنه کنیم، این زندگی لحظات و ثانیه‌هایی بیش نیست! برای همین انسان مریض می‌شود، آزمایش می‌شود، دچار آتش‌سوزی و انواع مصیبت‌های دیگر شده اما اشکالی ندارد؛ زیرا در آخرت پاداش داده می‌شود و اگر این مسئله را با میزان عقل بسنجیم، بسیار معقول و منطقی است؛ اگر شخصی نزدمان بیاید و بگوید چه کسی موافق است او را نیشگون بگیرم و در مقابل صبر بر این

آزمایش، یک آپارتمان شش طبقه، یک ماشین و مبلغ ده میلیون به او پاداش می‌دهم، چه کسی موافقت نمی‌کند؟

به خدا سوگند اگر تمام انواع بلاها و مصیبت‌ها را با پاداش صبر کردن در مقابل آن مقایسه کنیم، از این نیشگون آسان‌تر هستند و انواع نعمت‌هایی که به انسان صابر وعده داده شده، بسیار فراتر از این وعده‌های دنیوی است بلکه به خدا سوگند از دنیا و هرآنچه در آن است بهتر است (جای تاز یانه یکی از شما در بهشت، از دنیا و هرآنچه در آن است بهتر است.) [حدیث متفق علیه] یعنی مقدار مساحتی که یک عصا از زمین بهشت اشغال می‌کند، از دنیا و هرآنچه در آن است - با هر چیزی که عقلت تصور می‌کند - بهتر است!

بنابراین تکرار می‌کنم و می‌گویم: کسی که بر این قضیه تمرکز کند، نقام اشکالات برایش حل خواهد شد. آیا دنیا سرای خوشبختی است و آیا دنیا آخرین مرحله است؟ یا اینکه سرایی برای پاداش و نعیم وجود دارد که برای اهل ایمان و توحید و صبر سرای قرار و آرامش است؛ لذا تمام اشکالات از بین می‌روند.

به هر حال تمام مردم از جمله خوشبخت‌ها - از دید خودشان - و اهل رفاه و نعمت و همچنین فقرا و افراد مبتلا به بیماری و سرطان و جذام و ... خواهند مُرد و این زندگی با تمام پستی و بلندی‌هایش هرچقدر بیماری و فقر به طول بیانجامد به نسبت زندگانی که پایانی ندارد در حقیقت مانند یک چشم به هم زدن است. اینکه الله متعال بندگان را در این دنیا به انواع مصیبت‌ها و سختی‌ها و آزمایش‌ها مبتلا می‌نماید

سپس در آخرت بهشت و نعیم جاودان را به او پاداش می‌دهد؛ آیا چیز معقولی نیست؟! - آنان را از لحاظ عقلی مورد خطاب قرار می‌دهیم -.

این‌ها نه جواب هستند، اصولی که - باذن الله - در فراگیری این موضوع و فهم آن به شکل صحیح تو را کمک می‌کند.

خلاصه‌وار: اعتقاد ما اهل ایمان در این مسئله مبنی بر اعتقادمان به کمال پروردگار و نقص بنده است؛ هر کس کمال الله را در علم و حکمت و رحمتش و نیز نقص و ضعف بنده را درک کند تمام اشکالاتی که متعلق به این موضوع هستند برایش حل خواهند شد.

از الله متعال برای خود و شما توفیق و ثبات را خواستارم.

والله أعلم، وصلى الله و سلم و بارک على عبده و رسوله نبينا محمد و على آله و أصحابه و أتباعه بإحسان.